

## کوتاه‌گویی و گزیده‌گویی در داستان‌نویسی

سید محمود سجادی

چکیده

در این مقاله برآنیم با نگاهی به داستان‌های مینی‌مال و سیر آغاز و تکوین آن، به بازیابی ریشه‌های این نوع ادبی در ادبیات گذشته ایران دست یابیم.

کلیدواژه‌ها: داستان، مینی‌مال، ادبیات ایران.



نمونه پارسی

شماره ۵۳ - تابستان ۱۳۸۹

۱۲۱



ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مینی مال (Minimal Fiction) در داستان‌نویسی یا به تعبیری نگارش و خلق short short stories، فرزند طبیعی و موردانتظار و گریزناپذیر زمان معاصر است؛ یعنی دوره به اوج رسیدن تبعات ماشینیزم. مینی مال ریشه در ادبیات داستانی کلاسیک دارد. ماشینیزم حاکم بر جهان، به خصوص مغرب‌زمین و بالاخص آمریکا، که به قول مشهور «مینی مالیزم» برخاسته از آن سرزمین است، باعث شده که مردم وقت کافی و حوصله وافی برای خواندن داستان‌های بلند (Long stories) یا رمان نداشته باشند. درحقیقت مینی مال، که نقطه مقابل ماکسی مال است، پاسخی طبیعی و قاصدی رساننده و موردانتظار به گرفتاری‌های دائم‌التزاید در جوامع فعلی است، که از آن جمله می‌توان تنگی وقت و کم‌یاب بودن فرصت در جوامع صنعتی و دگرگونی‌های بنیادی در مکانیزم فکری و ذوقی بشر را نام برد. رمان‌های پرطول و تفصیل، پرحادثه و محاصره‌شدن توسط شخصیت‌های متعدد دیگر امروزه مخاطب ندارد.

جنگ و صلح تولستوی، بینویان و یکتور هوگو و حتی دن آرام میخائیل شولوخوف، اکنون به گنجینه پرارزش ادبیات قبل از ظهور مینی مال تعلق دارد. داستان مینی مال باید در نهایت ایجاز و اختصار و با حداقل کلمات با شخصیت‌های بسیار اندک و حتی بدون شخصیت نوشته شود.

مدت‌های مدید است که نویسندگان نام‌داری چون ادگار آلن پوی آمریکایی، نیکلای گوگول روسی و گی‌دو موپاسان فرانسوی - داستان‌نویسان مهم قرن ۱۹ میلادی - داستان‌های کوتاه، خواندنی و سیستماتیکی نگاشته و ما را به خواندن داستان کوتاه عادت دادند. این سه چهره مهم به‌طور جدی روایات کوتاه، اما تأثیرگذار و آفرینش‌گری را از زندگی با طرح‌هایی منسجم، مشتمل بر شخصیت‌هایی محدود و معدود در برشی کوتاه از زمان به خوانندگان خود ارائه داده‌اند.

نویسندگان دیگری چون گوستاو فلوبر، خالق رمان *مادام بواری*<sup>۱</sup>، لئون تولستوی، خالق رمان جنگ و صلح<sup>۲</sup>، ایوان تورگینف، آنتوان چخوف، ماکسیم گورکی، هنری جیمز، جوزف کنراد، ا. هنری - نویسنده مشهوری که پایان‌بندی غیرمنتظره و غافل‌گیرکننده داستان‌های کوتاهش به او شهرت ویژه‌ای داده، شروود آندرسن، دی. ایچ. لارنس، خالق *عاشق یا فاسق خانم چاترلی*، ارنست همینگوی، ویلیام فاکنر، جان اشتاین بک، جی. دی. سلینجر، سامرست موآم، فرانتس کافکا، خورخه لوئیس بورخس، گابریل گارسیا مارکز داستان کوتاه را به‌اوج خود رسانده و توانسته‌اند در حافظه تاریخی مردم معاصر حک شوند. ادگار آلن پو برای نخستین بار در سال ۱۸۴۲، اصول داستان کوتاه‌نویسی را توضیح و شرح داده و بین رمان و داستان کوتاه مرزهای مشخصی را نشان داده‌است.

شاید داستان‌های کوتاه ویلیام فاکنر آمریکایی و حتی چخوف روسی و دیگران نسبت به داستان‌های بلندشان در بین مخاطبان خود محبوبیت و رواج بیشتری داشته باشد. رابرت براونینگ می‌گوید: «هرچه کمتر یا کوتاه‌تر بهتر»؛ نویسندگانی نام‌آور چون ریموند کارور، خانم آن‌بیتی، دبی آرتون، تویاس وولف، بابی آن‌میسن، دونالد بارتملی و ...، چهره‌های مشخص و روشن نحلّه «بسیار کوتاه‌نویسی» در ادبیات داستانی مغرب‌زمین هستند.

ما از زمان جمال‌زاده - با نگارش یکی بود یکی نبود در سال ۱۳۰۰ و صادق هدایت - که به‌روش اروپایی نوشته - با داستان کوتاه مواجه شده‌ایم، یا به‌طور مألوف چنین فکر می‌کنیم که این دو نویسنده شهیر و نویسندگان دیگر پس از آنها ما را از داستان‌های بلند و پرماجرایی نویسندگان پس از مشروطیت مثل آقاخان کرمانی، طالب‌اف، صنعتی‌زاده، مشفق کاظمی، جمال شهران، محمد مسعود،



علی دشتی و ... جدا کرده‌اند و حال آنکه ادبیات داستانی ایران، چه منظوم و چه  
 مثنوی، همیشه مشحون از داستان‌های کوتاه و گاه بسیار کوتاه بوده‌است.

از ابتدای نهضت مشروطه، در ایران نوعی انقلاب ادبی نیز ظهور کرد و ترجمه  
 رمان‌ها و داستان‌های بلند خارجی، به‌خصوص فرانسوی، در میان درباریان و  
 قشرهای تحصیل کرده و فرنگ‌رفته رایج و شایع شد. مردانی چون شاهزاده محمدطاهر  
 میرزای قاجار و پسرش علی خان و محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه)، که  
 رئیس دارالطباعه ناصری بود، و قبل از او شاهزاده اعتضادالسلطنه و ... داستان‌های  
 بلندی از رمان‌نویسان مشهور فرانسوی، مثل *الکساندر دومای پدر و پسر* را به فارسی  
 خوب و روانی ترجمه کردند.

ناصرالدین شاه به این‌گونه داستان‌های بلند بسیار علاقه‌مند بود و آنها را با شوق  
 بسیاری مطالعه می‌کرد. از آنجایی که این پادشاه مردی باذوق و کتاب‌خوان بود و  
 روزنامه‌های فرنگی را هم می‌خواند و دست به قلم داشت، ترجمه و تألیف  
 داستان‌های خارجی را تشویق کرد و دیری نپایید که ده‌ها رمان فرنگی به  
 زبان فارسی ترجمه و توزیع شد.

داستان کوتاه‌نویسی<sup>۳</sup> را به مکاتب غربی و اروپایی نسبت می‌دهند و آن را  
 درمقابل مفصل‌نویسی یا ماکسی‌مالیسم قرار می‌دهند. جمال‌زاده و هدایت، که  
 هردو نمادهای داستان‌نویسی جدید به سبک اروپایی هستند، مردانی آشنا با  
 ادبیات کلاسیک ایران بوده‌اند و هردو با دقت و علاقه هرچه تمام‌تر ذخایر ادبی  
 ایران در قرون گذشته، به‌خصوص کتاب‌های مرتبط با ادبیات داستانی، مثل  
*جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی، ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی،  
*شاهنامه* فردوسی، تمثیلات و حکایات و قصص کوتاه و بلند مندرج در  
 مثنوی معنوی مولانا، *خمسه نظامی* و آثار سنایی و عطار را خوانده‌اند و طبعاً از  
 مندرجات آنها درارتباط با قصه، تمثیل‌ها، روایت‌ها و حکایت‌ها و متون روایی

آگاه بوده‌اند. در منابع ادبی به‌جا مانده از دوران قبل از اسلام<sup>۴</sup> و از اولین سال‌های تشکیل تطوّر زبان پارسی دری، ادبیات داستانی خوب، خواندنی، جذاب و متنوعی داشته‌ایم. ۱۰۰۰ بیتی را که دقیقی طوسی قبل از فردوسی سرود و خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های دیگر، مگر چیزی جز ادبیات داستانی منظوم ایران است، که ده‌ها داستان حماسی و جنگی و گاه عاشقانه را در وزن مثنوی، بحر متقارب به‌وجود آورده‌است. بعضی از داستان‌ها تراژیک و غم‌بار است و بعضی دیگر شاد و حتی گاه کمیک. ۶۰/۰۰۰ بیت شاهنامه فردوسی درحقیقت متعلق به ادبیات روایی منظوم ایران است.

منظومه‌های جاودان نظامی گنجه‌ای، شاعر داستان‌پرداز پرآوازه ایران (قرن ۶ هـ.)، همه داستان و قصه است، مثلاً *خمسه* او؛ یعنی *مخزن‌الاسرار*، *خسرووشیرین*، *هفت‌پیکر* و *اسکندرنامه* همه و همه داستان است، که درمیان آن داستان‌های بلند، بسیار اتفاق می‌افتد که داستان‌های کوتاهی نیز ارائه می‌شود. نظامی که منظومه‌پردازی بزرگ است و گزیده‌گویی را در عرصه سخنوری و داستان‌نویسی توصیه می‌کند، درابتدای *خمسه* خود می‌گوید:

کم‌گفتن هر سخن صواب است	باینکه سخن به لطف آب است
از خوردن پر، ملال خیزد	آب ار چه همه زلال خیزد
تا از اندک تو جهان شود پر	کم گوی و گزیده گوی چون دُر
آن خشت بود که پر توان زد	لاف از سخن چو دُر توان زد
از خرمن صد گیاه بهتر <sup>۵</sup>	یک دسته گل دماغ‌پرور
تعظیم یک آفتاب از او بیش	گر باشد صد ستاره درپیش
افروختگی در آفتاب است <sup>۶</sup>	گرچه همه کوکبی به‌تاب است



بسیاری از شاعران ما منظومه‌سرا و داستان‌پرداز بوده‌اند و من قصد ارائه نمونه از همه آنها را ندارم، فقط به عنوان نمونه از بعضی از بزرگان این گروه بزرگ نام برده و شاهد مثال‌هایی ارائه می‌شود.

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، شاعر عارف بسیار مشهور ایرانی، کتاب معروف *حديقة الحقیقة (الهی نامه و فخری نامه)*، در این کتاب و منظومه‌های دیگرش، *عقل نامه*، *عشق نامه*، *کارنامه بلخ* و *سیرالعباد الی المعاد* و مثنوی منسوب به او *بهرام* و *بهر روز* ده‌ها داستان بلند، کوتاه و بسیار کوتاه را خلق کرده و برای بیان مفاهیم عرفانی و حکمی خود از قصص و روایت استفاده کرده است.<sup>۷</sup>

ابلهی دید اشتری به چرا      گفت نقشت همه کز است چرا؟  
گفت اشتر که اندرین پیکار      عیب نقاش می‌کنی هشدار  
عطار (شیخ فریدالدین عطار نیشابوری)، شاعر و عارف بزرگ و مشهور پیش از ۴۵/۰۰۰ بیت غزل و مثنوی و رباعی سروده است. منظومه *منطق الطیر*، که مراحل سیروسلوک را در تصوف و عرفان نشان می‌دهد، داستان مرغان، سیمرغ و سفر طولانی آنها را در قالب داستانی پرکشش ارائه می‌کند.

بوسعید مهنه در حمام      قائمش کافتاد مردی خام بود  
شوخ شیخ آورد تا بازوی او      جملگی بنمود پیش روی او  
بعد از آن گفتش که ای شیخ مهان      گو جوان مردی چه باشد در جهان  
گفت شوخ خلق پنهان کردن است      پیش چشم مردمان ناوردن است

*الهی نامه* و *مصیبت نامه* او هم مشحون از قصه‌های جالب و جذاب است. گاه هم قصه‌هایی طنزآمیز را به نحوی ماهرانه به خوانندگان بی‌شمار آتارش، طی قرون متمادی، عرضه می‌کند؛ مثل آن قصه طنزآمیز و درعین حال تلخی که در *منطق الطیر* آمده و مردی ژولیده فقیر، که خود را بهره‌مند از هیچ‌یک از نعمت‌های الهی

نمی‌بیند، با دیدن تعدادی جوان خوش بروبالا و شادمان و مرفه، از یکی از آنها می‌پرسد اینان که هستند؟ می‌گویند نوکران عمید خراسانی هستند. او از سر خشم روبه خدا کرد و گفت:

ای دارندهٔ عرشِ مجید بنده‌پروردن بیاموز از عمید

یا آن قصه که در مصیبت‌نامه نقل شده که مردی فقیر و پریشان به نیشابور رفته و از ابتدای ورود به شهر هرچه گله و رمه و غنم و حشم می‌بیند می‌پرسد که اینها از که هستند؟ جواب می‌شنود از عمید خراسانی. در شهر هم با دیدن قصرهای رفیع با دربان‌ها و حاجبان و نگهبان خوش‌لباس از صاحب آنها سؤال می‌کند. می‌گویند: عمید خراسانی؛ آن فقیر پریشان، کلاه و دستار ژولیده و مندرس و چرکین خود را به‌سوی آسمان پرتاب می‌کند و به خداوند معترضانه می‌گوید:

گفت گیر این ژنده‌دستار، اینت غم تا عمیدت را دهی این نیز هم

به‌هرحال در مثنوی‌ها و نیز در کتاب معروفش، که به نثر است؛ یعنی *تذکره‌الاولیاء*، که راجع به شرح کرامات و خوارق عادات ۷۲ تن از مشایخ صوفیه و نیز بعضی از فقیهان و عالمان نام‌دار دین است، قصه‌های شیرینی با نثری زیبا ارائه می‌شود؛<sup>۱</sup> هرچند که لاف و گزاف‌ها، خرافه‌پردازی‌ها و بدآموزیهای زیادی را هم اشاعه می‌دهد. عطار در شعرهایش عارفی ژرف‌اندیش و انسانی والا و دوست‌داشتنی است. حکایاتی را که درضمن مثنوی‌های خوب خواندنی‌اش ارائه می‌دهد نوعاً متضمن افکاری روشن و آموزه‌های سازنده و دل‌پذیر است، اما در *تذکره‌الاولیاء* خرافی و مبالغه‌کننده و زودباور به‌نظر می‌رسد. شاید بتوان او را پیش‌آهنگ داستان کوتاه‌نویسی سوررئالیسی دانست. حوادثی که به‌طور عقلی نمی‌تواند موردپذیرش قرار گیرد، باتوجه‌به خلاقیت‌های داستان‌پردازانهٔ فراواقعیتی درخور تأمل و توجه بسیاری است. راست است که او این



وقایع و حوادث را بر شخصیت‌های واقعی و گاه اسم‌ورسم‌دار نسبت داده، اما از دیدگاه داستان‌نویسی، تخیل او بر واقعیات چربیده است.

جان مینی‌مالیسم اختصار و ایجاز و شریک‌شدن با فهم و استدراک خواننده است، مصداق همان ضرب‌المثل فارسی که «تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل»؛ نویسنده مینی‌مالیست با خواننده آگاه فهیم، جدی و علاقه‌مند شریک می‌شود. نحله «مرگ مؤلف» یا «نفی مؤلف» از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. خواننده با نویسنده شریک، همفکر و همراه می‌شود. مولانا در غزلی از دیوان شمس می‌گوید:

من به گوش تو سخن‌های نهان خواهم گفت سر بی‌جنبان که بله جز که به سر هیچ مگو  
و باز به قول خودش: پس سخن کوتاه باید والسلام.

مولانا مردی داستان‌پرداز و قصه‌گوست که به زیبایی و جذابیت هرچه تمام‌تر و باکمک از فرایند «جریان سیال ذهن»، که آن را محصول داستان‌نویسی فرنگی می‌دانیم، داستان‌هایی دل‌نشین و اثرگذار به مخاطبان خود عرضه می‌کند و گاه در یک داستان داستان‌هایی دیگر و تمثیلات و لطایف کوتاهی را بیان می‌کند و به‌موقع سر داستان اول برمی‌گردد. این قابلیت را در سنایی، عطار، نظامی و شبستری و دیگر داستان‌پردازان مهم و متعدد ایران (به تفاریق) داریم. مولانا بالای هر قصه‌ای مختصری از آن را با گزیده‌ترین کلمات به نثر هم می‌نویسد، که می‌توان آن را چکیده‌ی منثور آن داستان یا داستان‌ها دانست و این چکیده جزء آثار منثور مولانا، مثل فیه‌ما‌فیه باید احصاء شود.

اغلب داستان‌ها مخلوق ذهن خلاق خود اوست. بعضی قصه‌ها و تمثیلات را از افواه عوام یا به تعبیر فرنگی‌ها از فولکور گرفته، یا از منابع معتبر مکتوب استفاده کرده، اما به‌هرحال در مثنوی او همه‌چیز «مولانا»یی است؛ آمیزه درخشان شعر و داستان. مولانا یک شاعر و نویسنده‌ای مینی‌مالیست است. بارها استنتاج را به‌عهده خود



خواننده می‌گذارد و خود را به سکوت و خموشی می‌خواند، تاجایی که بعضی از مولوی‌دوستان تصور کرده‌اند تخلص او «خموش» یا «خاموش» بوده، که البته این نظریه نمی‌تواند محل اعتنا باشد. تمثیلات طنزآمیز مولانا مثل اعلائی قصه‌های شیرین، کوتاه و مؤثر در حیطه ادبیات داستانی است. به این تمثیل یا لطیفه کوتاه توجه کنید:

آن یکی می‌گفت اشتر را که هی      از کجا می‌آیی ای فرخنده‌پی  
گفت از حمام گرم کوی تو      گفت خود پیداست از زانوی تو

آیا این قصه کوتاه شیرین طنزآمیز یک داستان مینی‌مالیستی نیست؟ ادگار آلن پو، نویسنده معروف آمریکایی، که خود داستان‌های کوتاه بسیاری نوشته و از پیش‌گامان جدی داستان کوتاه‌نویسی جدید است، می‌گوید: «داستان کوتاه آن است که در یک فرصت زمانی مشخص و ثابت خوانده شود و قبل از آنکه خواننده بخواهد روی صندلی جابه‌جا شود به پایان برسد.»

۱۲۹

پس شاخصه اصلی مینی‌مالیسم بسیار کوتاه‌نویسی و گریز از اطناب، شرح و تفصیل است. «اما باید دانست، داستان‌نویسی مینی‌مال نوعی جریان آگاهانه است در جهت خلق آثار داستانی که از واژگان اندک پدید آمده تا از آن طریق، مباحث و مفاهیم عمیق و پیچیده مطرح شود.» پس صرف کوتاه و بسیار کوتاه‌نویسی نمی‌تواند علی‌الاطلاق مینی‌مالیسم باشد. ایجاز یکی از مؤلفه‌های علم بیان است. علمای بلاغی چه در زمینه شعر و چه در میدان نثر از علم بیان مفصلاً صحبت کرده‌اند.

همیشه موجزگویی مزیتی برای شاعران و نویسندگان و متکلمان بوده است. نظامی گنجوی بارها «کم‌گویی و گزیده‌گویی» را مورد تأکید قرار داده است. لازم نیست که داستان‌نویسی سیر داستان را آماده کند و مثل راحت‌الحلقوم در دهان خواننده بگذارد. همان‌طور که گفته شد، خواننده عقل منفک نویسنده است.



نباید فراموش کرد که خواننده امروز ادبیات داستانی زن یا مردی است که ذهنش را برای درک بهتر مطلب به کار می‌اندازد.

مینی‌مالیست‌ها درحقیقت می‌گویند که کلمات اضافی موقوف! توصیف‌های طولانی موقوف! صحنه‌پردازی‌های ریز و دقیق موقوف! بیان عناصر و اجزای فرعی و اضافی موقوف! گاه توصیه می‌کنند که یک داستان مینی‌مال از ۱۰۰ کلمه بیشتر نباشد، ولی این شکل تحریر چندان هم منطقی نیست.

نویسنده، خود می‌داند که داستانش را چگونه طرح‌ریزی و برای آبی که می‌خواهد به خواننده خود بنوشاند حجم و اندازه کوزه‌اش را تعیین کند. مینی‌مالیسم تنها مربوط به کمیت داستان نمی‌شود. این پدیده در همه جوانب آن اعمال می‌شود؛ هم کمیت و هم کیفیت.

مینی‌مالیست مختصر می‌نویسد، اما از واژگان مناسب و رسا استفاده می‌کند. ارتباط واژگان به‌شکلی است که بیشترین معنی و مقصود به خواننده داده می‌شود. داستان مینی‌مالیستی نیامده تا مسائل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره را مطرح کند. داستان‌نویس فقط یک داستان‌نویس است و لاغیر، و این قدرت را دارد که بداند داستانش در چند کلمه یا چند عبارت و کی و کجا تمام می‌شود و از پیچیدگی و تقیدهای پردامنه می‌پرهیزد. سعدی<sup>۹</sup> در گلستان خود، که مشحون از قصص و تمثیلات کوتاه و زیباست، تمثیلی دارد که بسیار معروف است:

یکی بر سر شاخ‌وبن می‌پرید      خداوند بستان نظر کرد و دید  
 بگفتا که این مرد بد می‌کند      نه بر من که بر نفس خود می‌کند

فی‌الحقیقه سعدی در همان مصرع اول، داستان خود را گفته و تمام کرده‌است. مردی که بر سر شاخ درختی می‌نشیند و آن را ازبن می‌برد، خوب نتیجه آن محتوم‌الوقوع است. لزومی برای نویسنده ایجاد نمی‌کند که بگوید شاخ را برید و

خود به زمین افتاد و دست‌وپایش یا دنده‌اش شکست. همین قصه بسیار کوتاه را می‌توان در چندین صفحه هم نوشت؛ باغ را توصیف کرد و درخت را و آن مرد ابله را، و سپس نتیجه‌گیری و درس و موعظه داد، اما این خلاف علم بلاغت است. مینی‌مال بر استعاره مبتنی است. ادبیات منظوم و مثنوی ما سرشار از استعاره است و اگر خواننده «اهل» نباشد، درک درستی از آن گنجینه‌های استعاره‌آمیز نخواهد داشت. عطار در *مختارنامه* خود می‌گوید:

جانی که به رمز قصه‌جانان گفت      بفرید زبان و بی‌زبان پنهان گفت  
تا کی گویی: واقعه عشق بگوی      چیزی که شنیدی بود نتوان گفت

نمادگرایی در زمره نخستین و کهن‌ترین جریان‌های اندیشگی و هنری بشر است. از همان آغاز تکامل انسان، انسان غارنشین می‌خواسته پدیده‌های محسوس را به شکلی نشان دهد، اما آن زمان واژه در اختیار نداشته، بنابراین بر دیواره‌های غارها نقوش و علائمی ترسیم کرده، نمادهایی را برای بیان مفاهیمی که مورد نظرش بوده به وجود آورده و این وضعیت تا سیر تاریخی و تکاملی بشر ادامه داشته‌است. خدایان معابد یونان باستان نوعی گرایش به نمادگرایی است. بت‌ها نمادهای قدرت ماوراءالطبیعه‌ای هستند که بشر آنها را در ذهن خود خلق کرده‌است.

با این توصیف مینی‌مال هم نوعی علامت‌گذاری است، البته با توسع بیشتر. نثر داستان مینی‌مال باید بسیار قوی و رساننده باشد. طرح و پی‌رنگ داستان باید بسیار کم و کوتاه باشد و لزومی ندارد که مراحل کلاسیک قصه‌نویسی در آن رعایت شود. به‌عنوان مثال بچه، گاهی با گریه می‌گوید: آب!... بزرگ‌تر می‌شود و باهمین یک کلمه می‌گوید: آب!... بزرگ‌تر که شد می‌گوید: لطفاً یک لیوان آب به من بدهید! این جملات همه‌اش یکی است.



یک کلمه گاه می‌تواند رسانندهٔ یک پاراگراف باشد و یک پاراگراف بیان‌کنندهٔ یک فصل طولانی. بیان استعاری بسیار مهم است. اگر نویسنده نمادها را بشناسد، اعجاز واژگان را دریابد و با خوانندهٔ خود رابطهٔ ذهنی و منطقی ایجاد کند، بنابراین می‌تواند مانند مولانا بحر را در کوزه‌ای بریزد.

مینی‌مال، مینیاتوری زیباست. مینی‌مالیسم نیامده تا ادبیات داستانی را ارتقا دهد، بلکه می‌خواهد انسان ماشینی گرفتار کم‌فرصت و تاحدی بی‌حوصلهٔ کنونی را با دنیای داستان‌نویسی پیوند دهد، یا از انفکاک و گریزش جلوگیری کند. ما نباید این تلقی را داشته‌باشیم که مینی‌مالیسم در ایران؛ یعنی ناتوانی نویسنده از خلق داستان‌های بلند و پر دامنه، مینی‌مالیسم یک انتخاب است؛ یک ضرورت، مینی‌مالیسم یک انتخاب مبتنی بر بیان کوتاه، اما رسا در حیطهٔ ادبیات داستانی است.

به‌یاد داشته‌باشیم که امروز نه‌تنها در عرصهٔ داستان‌نویسی، که در همهٔ زمینه‌های ادبی و هنری همه‌چیز به‌سوی ایجاز و اختصار می‌گراید. مدرنیته، که چالش مهم و عمدهٔ ادبیات و هنر کنونی است با ایجاز و اختصار تلازم دارد و به ساختارهای عقلانی بشر هم نزدیک‌تر است، چراکه پراگماتیسم، همیشه و در هر حال در همهٔ مکاتب ادبی و فلسفی و فرهنگی مذموم و کلافه‌کننده بوده‌است.

نویسندگان غیرژورنالیست و مهم معاصر ایران هم داستان‌های بلند نوشته‌اند و هم داستان‌های کوتاه؛ مثلاً سید محمدعلی جمال‌زاده، که پدر داستان کوتاه‌نویسی ایران به سبک اروپایی معرفی شده، هم داستان نسبتاً بلند *قلتشن دیوان* یا *راه آب نامه* را نوشته و هم یکی بود یکی نبود معروف را. صادق هدایت هم *بوف کور* را، که رمان بسیار مشهور اوست، و هم مجموعه قصه‌های سه قطره خون، *سگ ولگرد* و ... را دارد.

بزرگ علوی داستان نسبتاً بلند *چشم‌های چم‌ان* را دارد. صادق چوبک، نویسندهٔ هم‌عصر و هم‌نسل آن دو، *تنگسیر* را نوشت، که داستانی

بلند است و نیز مجموعه قصه‌های چراغ آخر، روز اول قبر، انتری که لوطی‌اش مرده بود و غیره را.

درمورد نویسندگان مطرح دیگر ایرانی مثل جلال آل‌احمد، سیمین دانشور، جمال میرصادقی، ابراهیم گلستان، تقی مدرسی، هوشنگ گلشیری، احمد محمود،<sup>۱۰</sup> غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)، محمود دولت‌آبادی، نادر ابراهیمی، ایرج پزشک‌زاد<sup>۱۱</sup>، م. به‌آذین<sup>۱۲</sup> (محمود اعتمادزاده، نویسنده و مترجم)، ناصر تقوایی، اسماعیل فصیح، شهرنوش پارسی‌پور، غزاله علیزاده، مهین بهرامی، رویا پیرزاد، محمد کلباسی، مصطفی مستور و دیگران نیز این وضعیت صدق می‌کند؛ آنها داستان‌هایی را به‌صورت رمان نگاشته و قصه‌هایی را که لزوماً می‌باید کوتاه نوشته می‌شده به‌صورت نوول یا داستان کوتاه عرضه کرده‌اند. البته ناگفته نماند که در بعضی از داستان‌های نویسندگان مانند کلیدر دولت‌آبادی و داستان همسایه احمد محمود، ایجاز و خلاصه‌گویی رعایت نشده و توصیف‌ها طولانی و حتی گاهی غیرضروری به‌نظر می‌رسد.



نمونه پارسی

شماره ۵۳ - تابستان ۱۳۸۹

۱۳۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- به این جهت از رمان‌های این نویسندگان اسم برده شده که بدانیم آنها رمان‌نویس‌های مشهوری هم بودند.
- ۲- داستان کوتاه از نظر کمی باید در یک نشست از نیم الی دو ساعت خوانده شود. از نظر کیفی هم برشی از یک واقعه مهم و دارای یک کاراکتر اصلی و چند کاراکتر فرعی است. که گوشه‌ای از زندگی اشخاص آن بازنمایانده و به سرعت به خواننده معرفی می‌شود.
- ۳- مثل داستان‌های *گجسته ابالیش* و *گزارش کمان‌شکن* و ... که هر دو را صادق هدایت از زبان پهلوی به فارسی ترجمه کرده و دردست‌رس است. دین‌شاه ایرانی از پارسیان هند بود که در هندوستان زبان و خط پهلوی را به هدایت تعلیم داد.
- ۴- یا از صد خرمن گیاه بهتر.
- ۵- کلیات *خمسه* نظامی گنجوی از روی نسخه مصحح استاد وحید دستگردی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- ۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۴۳۷ - ۵۳۵ هـ. ق)، *مثنوی‌های حکیم سنایی* به انضمام شرح *سیرالعباد الی المعاد*، تصحیح و مقدمه از سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ۷- مقصود ابی سعید ابی‌الخیر مهنه‌ای، عارف بزرگ و شاعر پراچ ایرانی است. قائم به معنای دلاک حمام و شوخ به معنای چرک است.
- ۸- تذکره *الاولیاء* را محمدخان قزوینی، دانشمند و ادیب مشهور ایرانی، بنابه تقاضای نیکلسون، مستشرق و ادیب مشهور انگلیسی، تصحیح و تحشیه کرده و در لیدن، به سال ۱۹۰۵، در ۶۰۰ صفحه به چاپ رسانده است.
- ۹- سعدی با ۳۷۰ داستان خود می‌کوشد عمده‌ترین مفاهیم اخلاقی موردنظر خود را بیان کند. از این میان ۱۸۱ داستان در *گلستان* آمده است. اغلب این داستان‌ها از گونه حکایت و ۷۰ درصد آنها داستان‌های کوتاه است. *بوستان* ۱۸۰ حکایت دارد، *کلیات* هم شش حکایت. داستان‌های دارای کنش و گفت‌وگو در *گلستان* ۱۱۰ مورد است. داستان‌های ارائه شده در *گلستان* یا تعلیمی و اخلاقی است یا تغزلی و عاشقانه. (ذوالفقار، حسن: مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش ۱۵۶)
- ۱۰- این نویسنده معاصر خوزستانی با مجموعه قصه‌های *مول*، *بیهودگی* و *دریا هنوز آرام است* شروع کرد و به داستان‌های بلند و ماندگار *همسایه‌ها*، *مدار صفر درجه*، *درخت انجیر معابد*، داستان *یک شهر* و ... رسید.
- ۱۱- الف. پ. آشنا طنزنویس.
- ۱۲- محمود اعتمادزاده، نویسنده و مترجم توانا.